

زمین‌خبرها

## کشف کودک ۱۰ ساله فاجعه‌ای را رقم زد!

پدر و پسر ۱۰ ساله در سد نساء یم غرق شدند

**تو کلی** – فرمانده انتظامی شهرستان "بم" از غرق شدن یک کودک ۱۰ ساله به همراه پدرش در سد خاکی "نساء" این شهرستان خبر داد. به گزارش خبرنگار ما، سرهنگ "نجفی" در تشریح این خبر گفت: در پی دریافت گزارشی از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر غرق شدن دو نفر در سد "نساء" ماموران پاسگاه انتظامی روداب غربی به محل حادثه اعزام شدند. وی افزود: با حضور ماموران انتظامی و عوامل امدادی در محل حادثه، مشخص شد پیکر دو نفر در میان یکی از پنجره‌های خروجی سد گیر کرده که در ادامه اعضای یک خانواده حاضر در محل اظهار کردند پسر ۱۰ ساله آن‌ها هنگام بازی در نزدیکی سد برای برداشتن کفشش که به داخل آب سقوط کرده بود وارد آب شده و پدر وی نیز که به منظور نجات فرزندش به داخل آب رفته بود غرق شده است. این مسئول انتظامی با اشاره به انتقال اجساد قربانیان این حادثه به پزشکی قانونی، تأکید کرد: هنگام حضور در مکان‌های تفریحی و گردشگری از شنا کردن در مناطق ممنوعه مانند رودخانه‌های عمیق و سدها که می‌تواند حوادث جبران‌ناپذیری رقم بزند خودداری و در این گونه مکان‌ها از کودکان خود نیز بیشتر مراقبت کنند. شایان ذکر است، سد خاکی "نساء" در شهرستان "بم" در حدفاصل ۴۰ کیلومتری شرق این شهرستان واقع شده و ذخیره‌آبی را برای امور کشاورزی برخی مناطق این شهرستان نگه می‌دارد اما امکانات مشخصی برای حضور خانواده‌ها، تفریح و شنا ندارد.

## هلاکت؛ فرجام شرور مسلح جنوب شرق کشور

**کرمانی** – شرور معروف جنوب شرق کشور که هفته پیش راننده کامیونی را در مسیر بزمان – بم به قتل رسانده بود به هلاکت رسید. فرمانده انتظامی استان کرمان با اشاره به تشدید طرح‌های انتظامی در روزهای ابتدایی سال جدید، از شناسایی و هلاکت شرور مسلح و تحت تعقیب مناطق جنوب شرق کشور در عملیات پلیس شهرستان بم خبر داد. به گزارش خبرنگار ما، "سردار ناظری" گفت: این شرور دارای سوابق متعدد کبفری در حوزه شرق استان کرمان و همچنین استان سیستان و بلوچستان از جمله ایجاد رعب و وحشت بین شهروندان، زورگیری و اخاذی بوده است. این مقام ارشد انتظامی، چندین فقره درگیری با ماموران انتظامی و قتل مسلحانه یک راننده کامیون در دوازدهم فروردین ماه امسال را از دیگر سوابق در پرونده سیاه این شرور ذکر کرد و افزود: این تبهکار از مدت‌ها قبل تحت تعقیب پلیس و عوامل امنیتی قرار داشت که سرانجام با رصدهای اطلاعاتی انجام گرفته به هلاکت رسید. وی دریایان یکی از ماموریت‌های مهم و خطیر نیروی انتظامی را شناسایی و دستگیری متهمان تحت تعقیب و عاملان جرایم خشن بیان کرد.

## رئیس پلیس مشهد تشریح کرد:

## ماجرای زورگیری آپاچی سواران مخوف باقمه نیم متری!

**سجاد پور** – عاملان زورگیری‌های مشهد که با گذاشتن قمه نیم متری زیر گلولی طعمه ها، گوشی تلفن و دیگر اموال آنان را می‌ربودند با تلاش گسترده نیروهای کلانتری شهر ک ناجای مشهد دستگیر و به پنجه عدالت سپرده شدند. فرمانده انتظامی مشهد روز گذشته در تشریح ماجرای دستگیری زورگیران خشن به خراسان گفت: در راستای ادامه طرح ارتباطی امنیت اجتماعی، گشت زنی‌های محسوس و غیر محسوس نیروهای کلانتری ها به طور شبانه‌روزی در مشهد ادامه یافت تا این که روز دوشنبه گذشته، ماموران گشت کلانتری شهر ک ناجا، هنگام انجام وظیفه در تقاطع بولوار شهید صیاد شیرازی و پیروزی به سرنشینان دو دستگاه موتورسیکلت آپاچی و طرح هوندا، در حالی مشکوک شدند که نه تنها پلاک موتورسیکلت‌ها کج و مخدوش بود بلکه قیافه‌ظاهری موتورسواران نقابدار با زورگیران تحت تعقیبی مطابقت داشت که ساعاتی قبل با گذاشتن قمه زیر گلولی یکی از شهروندان،



## قتل پدر توسط ۲ دختر تهرانی بااره برقی!

شاید خبر قتل پدری توسط دو دختر و همسرش و سپس مثله کردن جسد بااره برقی توسط آن‌ها، تکان‌دهنده‌ترین خبری بود که می‌شد در بین ساکنان پایتخت بیچد و تازه آن زمان بود که همسایه‌ها فهمیدند در این خانه چه اتفاقاتی افتاده است. رکنادر گزارشی نوشت: آشک‌توی چشم‌های رنگ عسلش حلقه می‌زند و می‌گوید: می‌دانم گناه بزرگی مرتکب شدم. می‌دانم هیچ توجیهی برای قتل یک پدر توسط دخترش وجود ندارد اما دیگر تحمل آن زندگی را نداشتم. تحمل رفتار پدرم و حوادث تلخی که از کودکی تا آن روز تجربه کرده بودم اما قبول دارم که راه اشتباهی را انتخاب کردم. ای کاش در این مدت با فردی آشنا می‌شدم که مرا بهتر راهنمایی می‌کرد یا می‌دانستم سازمان یا مرکزی وجود دارد که دخترانی مانند من می‌توانند به آن جاپناه ببرند. وی از شکنجه‌ها و آزار و اذیت روحی و جسمی پدرش می‌گوید، این که حتی در ۲۴ سالگی هم پدرش اوو خواهرش را با کمر بند مورد ضرب و شتم قرار می‌داده و... میترا یکی از آن دو خواهر می‌افزاید: من توی مغازه همراه پدرم کار می‌کردم و می‌دانید چه نچی می‌کشیدم وقتی می‌دیدم من باید با کفش‌های پاره زندگی کنم و پدرم پول هایش را صرف خرید گوشی و سفر شمال با زنانی می‌کرد که با او دوست می‌شدند؟



به فرار از خانه فکر کردم اما ترس از کارتن خواب‌شدن، معتاد شدن و گرفتار شدن به ماجراهایی که دامن دختران فراری از خانه را می‌گیرد باعث شد دنبال راه حل دیگری بگردم. شاید اگر یک فرد آگاه، یک مشاور یا یک روان‌شناس سیرا هم قرار می‌گرفت من این راه حل را انتخاب نمی‌کردم. بارها از مادرم خواستم از پدرم طلاق بگیرد اما او هم می‌ترسید از این که همین سقف روی سرش را هم از دست بدهد یا این که بعد از طلاق پدرم برای انتقام جویی صدمه‌ای به ما بزند و به همین دلیل فقط از مامی خواست تحمل کنیم! اگر جسد پدرم را بعد از قتل مثله کردیم فقط به خاطر این بود که قصد خارج کردن جسد از خانه را داشتیم و نمی‌دانستیم چطور باید بدون این که همسایه‌هایمان متوجه شوند این کار را انجام بدهیم. در تمام لحظاتی که بااره مشغول مثله کردن جسد پدرم بودم،



از سارقان کاپشن سرقتی مال باخته را به تن داشت و گوشی تلفن همراه وی نیز از متهمان کشف شد. رئیس پلیس مشهد ادامه داد: شاکیان مدعی شدند که زورگیران مذکور با گذاشتن قمه نیم متری زیر گلولی آنان، گوشی تلفن و دیگر اموالشان را ربوده اند که تحقیقات برای دستگیری دیگر همدستان فراری زورگیران با صدور دستورات ویژه‌ای از سوی قاضی اسماعیل رحمانی (معاون دادستان مرکز خراسان رضوی) ادامه دارد.

## کشف ۱۸ گوشی تلفن همراه واسلحه شکاری از مخفیگاه جوان موتورسوار

فرمانده انتظامی مشهد همچنین گفت: در پی گزارش گوشی قاپی‌های سریالی در محدوده خیابان طبرسی مشهد به فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ دستورالازم برای پیگیری سریع پرونده صادر شد. سرهنگ عباس صارمی ساداتی افزود: تیم‌های تجسس کلانتری شهید آستانه پرست مشهد در پیگیری علمی این پرونده به سرنج‌هایی دست یافتند که خط سیر فرار عامل اصلی این سرقت‌ها از بولوار طبرسی تا کوچه‌ای بن‌بست در محدوده خیابان شیخ صدوق را نشان می‌داد. سرهنگ صارمی گفت: ماموران انتظامی پس از کنترل و مراقبت‌های پوششی با هماهنگی «قاضی دلخوش» در دادسرای ثامن مشهد وارد عمل شدند و پس از شناسایی خانه متهم در کوچه بن‌بست، محل مذکور را به طور ضربتی بازرسی کردند. فرمانده انتظامی مشهد خاطر نشان کرد: در بازرسی از مخفیگاه متهم که بنابر تحقیقات نامحسوس پلیسی در ساعات پایانی شب

تنها چیزی که به من قدرت می‌داد نفرت بود و مرور لحظاتی که پدرم بیرحمانه با کمر بند مرا می‌زد و توجیهی به اشک‌ها و التماس‌هایم نمی‌کرد. در نهایت قبل از آن که موفق شویم جسد را از خانه خارج کنیم دستگیر شدیم.

### نظریه کارشناس

با توجه به شرح حالی که مادر میترا از زندگی مشترک و مدارک پزشکی همسرش می‌دهد می‌توان پی برد که مقتول از سلامت کامل روان برخوردار نبوده است اما متأسفانه به دلیل فرهنگ غلط رایج در جامعه ما که گمان می‌کنند مشکلات روحی فرد بعد از ازدواج حل می‌شود خانواده مقتول به جای درمان پسرشان او را وادار به ازدواج می‌کنند و سپس خانواده مادر میترا هم با تکیه بر فرهنگ غلط سوختن و ساختن از طلاق دخترشان جلوگیری می‌کنند و خشت اولی که کج نهاده شد بعد از بیست و چند سال به این مقصد تلخ می‌رسد. شاید اگر میترا و مادر و خواهر کوچک‌ترش در مسیر مشکلات خود با راهنما و مشاور و خیرخواه و دلسوز آشنا می‌شدند یا پدر با پذیرش مشکلات روحی و رفتاری خود به روان‌پزشک مراجعه و اقدام به درمان آسیب‌های روحی خود می‌کرد امروز با این وضعیت تکان‌دهنده به قتل نمی‌رسید.

### آمار فوتی‌های مصرف الکل تقلبی به ۶۰۰ نفر رسید

نیست و آثار هم نشان داده که مصرف الکل در مان‌کننده نیست. هشدار دوم به کسانی است که عرضه‌کننده الکل‌های غیراستاندارد بودند. عده‌ای سودجو در بازار تولید الکل آمدند و الکل‌های غیراستاندارد تولید کردند و موجب آسیب دیدن هموطنان شدند که تعدادی از این افراد در خوزستان و تعداد دیگری نیز در خراسان رضوی دستگیر شده‌اند و بازداشت هستند. در برخی از استان‌های خیرخواه دیگر نیز ما بازداشتی عرضه‌کننده الکل غیراستاندارد برای مصرف داشتیم و با این افراد قاطعانه برخورد خواهیم کرد.



امداد رسانی آتش نشانان ایستگاه ۳۶ به گرفتاران سیلاب گلپایه

در امتداد روشنایی

### هیولای خوش خط و خال

چندین سال از بهترین روزهای دوران جوانی ام‌را پای بساط مواد مخدر هدر داده بودم. هیچ گاه فکر نمی‌کردم که این روزهای شادابی و سرزندگی جوانی باز نخواهد گشت. سرم‌امانند کبک‌زیر برف کرده بودم و چیزی جز مواد مخدر را نمی‌دیدم به گونه‌ای که حتی ترک اعتیاد چند روزه ام‌را عاملی برای تهدید و سوءاستفاده از خانواده‌ام قرار می‌دادم، تا این که روزی ورق بر گشت و صدایی گرم و دلنشین در گوشی تلفنم پیچید که...

این‌ها بخشی از قصه تلخ یکی از اعضای انجمن الکلی‌های گمنام است که با اراده‌ای محکم خود را از گرداب وحشتناک مواد مخدر بیرون کشیده تا امروز دوازدهمین سال تولد دوباره‌اش را جشن بگیرد. این عضو انجمن الکلی‌های گمنام در حالی که از یادآوری روزهای تلخ زندگی اش بغض کرده بود، با چشمانی اشک‌آلود گفت: روزی که به طور تفریحی و در همنشینی‌های دوستانه استکان حاوی الکل را به دست گرفتم و پای بساط مواد مخدر نشستم، هیچ‌گاه باورم نمی‌شد که روزی برده‌بی‌چون و چرای مواد مخدر خواهم شد و تنها از این ماده بی‌رحم دستور می‌گیرم...! با خودم می‌اندیشیدم با چقدر بار مصرف تفریحی کسی معناد نشده است و من هم سعی می‌کنم هیچ‌وقت مدام به مصرف مواد نپردازم اما زمانی به خودم آمدم که تا کمر در منجلاب این مواد افیونی فرو رفته بودم، با وجود این هنوز هم نمی‌خواستم اعتیاد را باور کنم، تصمیم گرفتم چند روز بساط الکل و مواد را جمع کنم اما هنوز شب نشده بود که کسالت و بی‌رمقی سراغم آمد و عطسه و آبریزش بینی امانم را برد، آن روز فهمیدم که به همین راحتی نمی‌توانم از چنگ این هیولای خوش خط و خال نجات یابم.

خلاصه، باز هم سراغ مواد رفتم و به همنشینی با این ماده‌خامان سوز ادامه دادم. دیگر ظاهر من نیز به هم ریخته بود و اطرافیانم از ماجرای اعتیادم خبر داشتند. بارها به دلیل سرزنش‌های دیگران یا به دست آوردن جایگاه اجتماعی، تلاش کردم تا مصرف مواد مخدر را کنار بگذارم ولی فقط چند روز طول می‌کشید تا دوباره به بساطم را به طور پنهانی پهن کنم چرا که وسوسه‌های شدید این هیولای چند سر هایم نمی‌کرد. فقط برای انجام آزمایش اعتیاد در زمان ازدواجم موفق شدم چند روز مصرف نکنم تا خانواده عروس متوجه اعتیادم نشوند. بالاخره وقتی نامزدم در جریان اعتیادم قرار گرفت، روزگرم به هم ریخت به طوری که شکست سنگینی را تجربه کردم. همه سال‌های جوانی ام‌پای بساط مواد سبزی شده بود که دیگر به آخر رسیدم. تصمیم گرفتم هر طور شده از چنگ این هیولای چند سر اما خوش خط و خال هاشوم ولی، راه درست ترک اعتیاد را نمی‌دانستم. روش‌های متفاوتی را تجربه کرده بودم اما هیچ کدام نتیجه‌ای نداشت تا این که به یاد سخنان دوست برادرم افتادم که مدتی قبل از یک شیوه ترک اعتیاد با حضور دیگر معتادان سخن می‌گفت. اگر چه حرف‌هایش را باور نکرده بودم ولی در میان شک و تردید بار تلفن هم‌راش تماس گرفتم. او که در سفر زیارتی به سر می‌برد، شماره تلفن یکی از دوستانش را به من داد تا با او تماس بگیرم ولی باز هم بی‌خیال شدم و به مصرف ادامه دادم.

۱۸ ماه بعد زمانی که آخرین نفس‌هایم را در این مرادب وحشتناک می‌کشیدم، با آن شماره تماس گرفتم، انگار «شهرام» منتظرم بود. به او گفتم دیگر از مصرف مواد خسته شده‌ام. بعد از چند دقیقه درد دل تلفنی، گفت که فردا تماس بگیرم. روز بعد باز هم سنگ‌صیورم شد و ادامه دار روز بعد برای رفتن به جلسه انجمن دوباره تماس بگیرم. دیگر ناامید شده بودم با خودم گفتم اگر این بار نیز موضوع را به فردا موکول کند دیگر تماس نمی‌گیرم و به مصرف مواد ادامه می‌دهم. امروز بعد در مسجد محله قرار گذاشتیم، ساعت ۷ بعدازظهر در حالی که بیشتر از هر روز مواد کشیده بودم به ستون وسط مسجد تکیه دادم. معتادان زیادی آن جا بودند. وقتی خودم را معرفی کردم، خیلی تشویقم کردند. یک نفر مرا در آغوش گرفت و دیگری کتاب بزرگی به من هدیه داد. از این که بعد از مصرف مواد به جمع آن‌ها رفته بودم احساس شرم داشتم. بعد از جلسه چند روز برای سوز دایی بستری شدم و آن کتاب را مطالعه کردم. زمانی که بدون مصرف مواد پا در آن جلسه روح‌نواز گذاشتم، گویی جان دیگری یافتم. اشک از چشمانم جاری شد چرا که رفاقتی را در میان آن‌ها دیدم که هیچ‌گاه آن لحظه شیرین را از یاد نمی‌برم. اکنون که ۱۲ سال از آن روز می‌گذرد، معتقدم که باید همواره در جلسات انجمن شرکت کنم...

ماجرای واقعی به هم‌کاری انجمن الکلی‌های گمنام